



تحلیلگران این است که آنچه دیگران پنهان می کردند آشکارا بر زبان می آورد. بنابراین تلاش برای جدا کردن ترامپ از ساختار قدرت در آمریکا نوعی تقلیل دادن واقعیت است. ترامپ یک مورد استثنا نیست و شکل صریح قاعده و اساس حاکم برواشنگتن است. قاعده ای که بر اساس آن، آمریکا خود را مالک بالقوه منابع جهان می داند و هرگونه مقاومت در برابر این مالکیت را «غصب»، «تهدید» یا «بی ثباتی» تلقی می کند. این نگاه، اساس ادعاهای واشنگتن درباره حقوق بین الملل و احترام به حاکمیت ملی را به چالش می کشد و نشان می دهد که این مفاهیم تا زمانی معتبرند که با منافع قدرت مسلط تعارض نداشته باشند.

در کل باید تأکید کرد که تهدید ونزوئلا به غارت منابع و حمله ی نظامی از سوی آمریکا و محاصره ی این کشور نمونه دیگری برای اثبات این گزاره ی ابتدای متن است که بر غارتگری و زورگویی آمریکا تأکید دارد. ونزوئلا امروز تنها یک کشور تحت فشار نیست، بلکه نمونه ای زنده از منطق سلطه آمریکا است. آنچه ترامپ در مورد منابع نفتی این کشور به زبان آورد هشدار روشنی است به همه کشورها که در نگاه واشنگتن، استقلال، جرم و منابع ملی غنیمتی برای مصادره است. ■

دریایی کلاسیک بر این منطق استوار بود که هرکس قدرت بیشتری دارد حق تصاحب کشتی و محموله را خواهد داشت. امروز نیز همین منطق با لباسی رسمی تر در حال اجراست. توقیف نفتکش ها به بهانه تحریم، مصادره پول ملت ها در بانک های غربی و محروم سازی کشورها از دسترسی به منابع خود، همگی اشکال مدرن همان رفتار هستند که فقط شیوه اجرای آن تغییر کرده است. اظهارات ترامپ همچنین یک پیام خطرناک اما روشن به جهان مخابره می کند. اگر امروز نفت ونزوئلا «حق آمریکا» تلقی می شود، فردا چه تضمینی وجود دارد که منابع طبیعی دیگر کشورها با همین منطق مورد ادعا قرار نگیرد.

نکته مهم تر آن است که این منطق را نباید به شخصیت خاص ترامپ تقلیل داد. تاریخ معاصر نشان می دهد که این رویکرد محدود به یک رئیس جمهور یا یک حزب نیست. دولت های مختلف آمریکا با ادبیات های متفاوت اما با اهداف یکسان همین مسیر را دنبال کرده اند. از اشغال عراق و کنترل منابع انرژی آن گرفته تا مداخله در لیبی و سوریه و اعمال فشار مستمر علیه ایران و ونزوئلا همگی در یک چارچوب تحلیلی قابل فهم است. در این میان تنها مزیت ترامپ برای کارشناسان و

تعریفی است که آمریکا از جهان و جایگاه خود در آن دارد. وقتی رئیس جمهور یک کشور مدعی می شود که منابع طبیعی کشوری دیگر «مال ما» بوده و باید «پس گرفته شود»، عملاً اصل مالکیت ملت ها بر سرزمین و ثروت خود را نفی می کند و جهان را به عرصه ای برای تقسیم غنائم تبدیل می سازد. این دقیقاً همان منطقی است که در قرن نوزدهم، استعمار کلاسیک را توجیه می کرد و قدرت های امپریالیستی را به غارت آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین سوق داد. تفاوت امروز با آن دوران نه در ماهیت، بلکه صرفاً در ابزارها و زبان است.

در این میان آنچه ترامپ بیان می کند، شکل صریح و بی پرده همان سیاستی است که سال ها با واژگانی چون «تحریم هوشمند»، «فشار حداکثری» و «حفاظت از نظم جهانی» پنهان می شد. وقتی آمریکا دارایی های کشورها را مسدود می کند، محموله های نفتی را می دزدد و مسیرهای انرژی را تحت کنترل نظامی قرار می دهد در واقع به شکل مدرن به همان «دزدی دریایی» دست می زند که زمانی در آب های آزاد رخ می داد.

در این چارچوب، مفهوم دزدی دریایی دیگر یک تشبیه رسانه ای یا شعار سیاسی نیست، بلکه توصیفی دقیق از رفتار ساختاری آمریکاست. دزدی

«ذات آمریکا زورگویی، غارت منابع دیگر کشورها و خیانت به متحدان است.» این گزاره را می توان یکی از مهم ترین ارکان نظم حاکم بر عرصه بین الملل دانست. چراکه آمریکا خود را بازیگر نظم ساز معرفی کرده و نوع رفتار این بازیگر قواعد نظام بین الملل را نیز از فردای پس از جنگ جهانی دوم پایه ریزی کرده است. نگاهی به تاریخ پر از جنگ و مداخله گری آمریکا نیز این گزاره را کاملاً اثبات می کند. در برهه کنونی جمله ای که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا درباره ونزوئلا بر زبان آورد از آن دست گزاره هایی است که گاه یک قرن تاریخ را در چند واژه خلاصه می کند. زمانی که رئیس جمهور آمریکا با صراحت می گوید «ونزوئلا حقوق نفتی ما را گرفت، ما آنجا نفت زیادی داشتیم و می خواهیم همه را پس بگیریم» دیگر با یک موضع گیری عادی سیاسی مواجه نیستیم، بلکه با لحظه ای روبه رو هستیم که منطق پنهان قدرت، عریان و بی واسطه خود را نشان می دهد. این سخنان ترامپ یک اشتباه زبانی یا بی ملاحظگی سیاسی به شمار نمی رود بلکه اعتراف رسمی به ذهنیتی است که دهه ها سیاست خارجی آمریکا را هدایت کرده و اکنون بدون نقاب و به صورت عریان خود را آشکار کرده است. در این چارچوب، مسئله اصلی ونزوئلا نیست، بلکه

﴿الله اکبر﴾ این صدای مردم ایران است.

ما پشت مملکت مان، پشت نظاممان و پشت رهبرمان هستیم و هیچ وقت صحنه را خالی نمی کنیم. ما زنان خانه دار دائم دعا می کنیم

سلام
 این صدای مردم ایران است

فرزند ایران

سفر پدر فرزندی

﴿کودکی احد، در سال هایی گذشت که صدای جنگ، لایبی بسیاری از خانه ها بود. دوم شهریور ۱۳۵۸، در شهرستان درگز، یا به روزگاری داشت که دود و آتش، مهمان ناخوانده ی سرزمینش بود. از همان سال ها، مفهوم «رفتن» و «برنگشتن» را زودتر از سنش فهمید؛ وقتی عزیزانش راه جبهه را پیش گرفتند و شهادت، نام آشنای خانواده شد. راهش از نوجوانی به حجره های طلبگی افتاد. فقه، اصول و فلسفه را با جان فهمید و در کنار آن، روحش را با هنر صیقل داد. قدرت بدنی اش در کاراته، با نرمی رفتارش در خانه جمع شده بود؛ ترکیبی زیبا از صلابت و مهر. پیش از استخدامش به عنوان مسئول عقیدتی سیاسی سازمان هوافضا، برای تبلیغ به روستاها اعزام می شد. صدایش بالا نمی رفت. خستگی را پشت در می گذاشت و شب ها، دنیا را برای بچه هایش کوچک می کرد. دخترش را پری قشنگ بابا و پسرش را شازده من صدا می کرد و با محبت و شوخ طبعی، لحظه های زندگی را برایشان معنا می بخشید. بامداد ۲۴ خرداد ۱۴۰۴، آرامش خانه شان، هدف حمله ی وحشیانه ی رژیم صهیونیستی قرار گرفت. احد اقدسی، به همراه فرزندان خردسالش محدثه و محمدرضا، بی گناه و مظلوم، آسمانی شدند. پیکرشان پس از طواف در حرم امام مهربانی ها، در رواق حضرت زهرا علیها السلام حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

﴿سماهه اعتمادی جم

قاب

اعطای درجه سپهبدی به شهید باقری

﴿امیر سر لشکر موسوی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به نمایندگی از فرمانده معظم کل قوا حضرت آیت الله خامنه ای، درجه ی سپهبدی سردار شهید محمد باقری فرمانده فقید ستاد کل نیروهای مسلح را به خانواده این شهید عالی مقام اهدا کرد.



بازی خوانی

چرا دنبال ایران وابسته اند؟

﴿هنر ملت ایران تا امروز این بوده که پاتک دشمن را در همه جاخنش کرده است. نه این که دشمن نمیخواسته پاتک کند؛ دشمن همیشه درصدد ضربه زدن به ما بوده است. دشمن کیست؟ هر کس که با حاکمیت نظام مستقل مردمی دینی مخالف است، دشمن است. طمع ورزان، غارتگران، سودجویان، زراندوزان، زورگویان، وابستگان، مایلین به فساد و کسانی که از حاکمیت فرهنگ دینی زبان شخصی میبینند، دشمنند. البته در رأس اینها دشمنان خارجی هستند که از انقلاب اسلامی بیش از همه ضرر دیده اند. امریکا بیش از همه از تشکیل حکومت اسلامی خسارت دید و هنوز هم میبیند - آنها جلوتر از همه اند - صهیونیستها همین طور، کمپانیهای بزرگ جهانی همین طور، بی بندوبارهای گوناگون در بخشهای مختلف همین طور، کیسه دوخته های برای ثروت ملی همین طور. همه ی اینها دشمنند. درجات دشمن، مختلف است؛ ولی در مجموع، یک جبهه دشمن به وجود آمده است. هدف این است که حکومت مردمی دینی متکی به ایمان و عشق واراده مردم - که امروز در ایران وجود دارد - به یک حکومت وابسته انحصاری تبدیل شود که امریکا راحت بتواند با آن مذاکره کند؛ به آن امتیاز شخصی بدهد و از آن امتیاز بگیرد. اما امروز نمیتوانند این کار را بکنند.

رهبر انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۹/۱۰/۱۹